فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc481402432)

[دیدگاه‌ها ‌در تعاریف اطلاق 2](#_Toc481402433)

[دیدگاه اول: نظر صاحب کفایه 2](#_Toc481402434)

[پاسخ به دیدگاه اول اطلاق 2](#_Toc481402435)

[اصطلاحات شرح الاسمی 2](#_Toc481402436)

[مفاهیم غیر ماهوی 4](#_Toc481402437)

[دیدگاه دوم: نظر آقای خویی 4](#_Toc481402438)

[اشتراک لفظی و معنوی 4](#_Toc481402439)

[اقسام مشترک معنوی 4](#_Toc481402440)

[مفاهیم و اصطلاح خاص لغت در اصول و فقه 5](#_Toc481402441)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول فقه/مطلق و مقید/ تعریفات**

# اشاره

 عام و خاص و اطلاق و تقیید از قوانین عرفیه است که در همه کلمات و قوانین و تفسیر و فهم متون جاری است، بحث اطلاق و تقیید در اعم از قضایای تجویزی و توصیفی جاری است، اطلاق و تقیید در قوانین شرعیه اختصاص به گزاره‌های فقهی و تجویزی ندارد، در گزاره‌های توصیفی هم جاری است.

# دیدگاه‌ها ‌در تعاریف اطلاق

## دیدگاه اول: نظر صاحب کفایه

دیدگاه اول در کفایه و کلمات برخی دیگر از اصولیون آمده که می‌گویند نیاز به تعریف نیست، تعاریفی که گفته می‌شود؛ شرح الاسم است، بنابراین نیازی به تعریف نیست، تعریف مشهور در کفایه عبارت است از «ما دل شائعٍ فی جنسه» که این تعریف دارای نقض و ابرام‌هایی است که نیازی به وارد شدن در نقض و ابرام‌ها نیست، برای اینکه مسئله مشخص است و تعریف یک شرح الاسم است، نیازی نیست که به زوایا و ابعاد مسئله پرداخته شود.

# پاسخ به دیدگاه اول اطلاق

چند نکته در اینجا وجود دارد:

**نکته اول** این است که امکان دارد گفته شود اگر تعریفی از مطلق نشود در مقام استنباط و اجتهادی مشکلی ایجاد نمی‌شود، اما این مطلب مانع از این نیست که اطلاق قابل‌تعریف نباشد، اطلاق امکان تعریف دارد و فی‌الجمله هم در اینکه فقیه و مجتهد از یک دیدگاه واضحی برخوردار باشند؛ تأثیر دارد، اما این‌طور نیست که استنباط و اجتهاد توقف تامی بر تعریف اطلاق داشته باشد.

# اصطلاحات شرح الاسمی

**نکته دوم** این است که شرح الاسمی دو اصطلاح دارد:

1- اصطلاح اول شرح الاسم، تعریف‌های غیرمنطقی است، تعریف‌هایی است که در لغت انجام می‌شود، مثل عَین که چندین معنا دارد، اما در لغت به معنای چشم است، تعریف منطقی نیست، اما تبدیل الفاظ است.

2- معنای دوم شرح الاسم این است که تعریف انجام می‌شود، اما تعریف در مفاهیمی است که از قبیل مفاهیم معقول اول و ماهوی نیست، برای اینکه در تعاریف مفاهیم ماهوی و معقولات اولی؛ همان معقولات عشر چیزی که در تعریف قرار می‌گیرد، جنس و فصل و امثالهم است ، در این‌ها تعریف به چهار قسم است: 1- حد تام 2- حد ناقص 3- رسم تام 4- رسم ناقص

این تعاریف مربوط به ماهیات و مقولات ذات ماهیات است، اما در مفاهیمی که غیر ذات ماهیات هستند؛ تعریفی به آن معنا نیست، بلکه تنها تعریف به شرح الاسمی وجود دارد.

چیزهایی که تعریف شرح الاسمی دارد؛ جنس و فصل نیست، اما چیزی به‌منزله جنس و فصل است، به این صورت که چند مفهوم؛ مفهوم و عنصر مشترک دارند و بعد عناصری مفاهیم را از یکدیگر جدا می‌کند، شبیه تعریفی که در حد و رسم هست، در مفاهیم ماهوی مثل انسان و امثالهم، شبیه و متناظر آن را می‌شود در مفاهیم غیر ماهوی یعنی؛ مقولات ثانیه فلسفی و حتی مقولات ثانیه منطقی و همین‌طور مفاهیم اعتباری جاری کرد، میان بعضی از این‌ها شباهاتی وجود دارد، عنصر مشترکش به‌منزله جنس است و هرکدام تفاوت‌هایی دارند که به‌منزله فصل یا خاصه و عرض برای آن‌ها است.

شرح الاسمی که در این نوع موارد وارد می‌شود، به معنای اول نیست که گفته شود: جابه‌جا کردن لفظ به لفظ دیگر است که لازم نیست دقیق باشد، بعضی اوقات هم مقصود در شرح الاسم این‌طور است که مفهوم دقیق شناخته شود و همه موارد قابل تطبیقش انطباق داده شود و درنهایت دقت تعریف انجام شود، اما برای اینکه از باب جنس و فصل تعریف نشده و در زمره مفاهیم ماهوی و معقولات نیست، به حَد نام‌گذاری نشده، بلکه شرح الاسم است، در این صورت شرح الاسم امکان‌پذیر است و فایده دارد.

مفاهیمی مثل اطلاق و تقیید و عام و خاص مفاهیم جنسی و فصلی و ماهوی نیستند، بلکه مفاهیم از نوع دیگر هستند، اما قابل تعریف است و می‌شود با دقت تعریف شوند و این تعاریف علاوه بر فایده علمی می‌توانند وضوحی در بحث اجتهاد ایجاد کنند، واقعاً یک تعریف واقعی برای این لفظ وجود دارد، حقیقت ترسیم‌شده و با حدود معین است، برای تعریف مطلق و مقید واقعیت محدد وجود دارد، امکان دارد و فایده دارد که آن واقعیت را در قالب الفاظ بیان کرد.

# مفاهیم غیر ماهوی

در همه مفاهیم از جمله مفاهیم غیر ماهوی و از قبیل مفاهیمی که در اصول بررسی می‌شود مثل مطلق و مقید، اولاً دارای یک دایره معنایی محدد و دقیق است.

ثانیاً قابل‌شناسایی و توصیف است.

ثالثاً فایده علمی دارد و بعید نیست که فایده عملی هم داشته باشد، حداقلش این است که بحث اجتهادی را روشن‌تر می‌کند.

## دیدگاه دوم: نظر آقای خویی

دیدگاه دیگری در برخی از کلمات آمده است، به نحوی در کلمات شیخ نقل شده و مرحوم آقای خویی به صراحت به آن اشاره‌کرده‌اند و آن این است که مطلق در اصطلاح اصولی معنای خاصی ندارد، بلکه همان معنایی است که برای مطلق ذکر شده است، در مقائیس اللغه برای معنای اطلاق «التخلیة و الارسال» ذکر شده، اطلاق به معنای تخلیه و رهایی است، اطلاق و تقییدی که ذکر می‌شود از لغت گرفته شده است.

# اشتراک لفظی و معنوی

اشتراک به لفظی و معنوی تقسیم می‌شود، مشترک معنوی به مشترک میان متباینات و مشترک میان اعم و اخص تقسیم می‌شود.

# اقسام مشترک معنوی

مشترک میان متباینات این است که گاهی لفظی چند معنای متباین دارد، مثل عین که هفتاد معنی برای آن ذکر شده.

مشترک میان عام و خاص صحیح است، معانی که خاص و خاص‌تر شدن است، وجه مشترک این خاص‌ها و عام اولی باقی است، در همه معانی علم؛ در مرحله اول علم به معنای صورت کاشفه از واقع است، در مرحله دوم معنای دوم قیدی گذاشته شده که صورت کاشفه مجموعه‌ای باشد و همه معانی پیرامون یک موضوع باشند، در مرحله سوم مجموعه و پیرامون یک موضوع و با روش تجربی به دست آمده است.

کلمه ظهور مفهوم لغوی دارد، ظهوری که در اصول ذکر شده به مفهوم لغوی ربط دارد، اما معنایش این نیست که ظهوری که در اصول ذکر شده مانند مفهوم لغوی‌اش باشد، بلکه متفاوت از آن است و اصطلاح جدیدی است، اصطلاح جدید وجه عام معنای لغوی به‌اضافه چند قید دیگر در آن هست، قیدهایی خورده است که سایر مصادیقی که در آن عام بود؛ در آن وارد نیست.

بعضی از اصطلاحاتی که در اصول ذکر شده و غیر از معنای لغوی‌شان هستند، این‌طور نیست که با هم تباین داشته باشند، معنای خاص مشترک لفظی از قبیل عام و خاص است، اما اطلاقی که در اصول هست، به معنای ارسال و تخلیه در لغت نیست.

مرحوم آقای خویی می‌فرمایند این لفظ همان معنای لغوی خودش است و معنای خاصی برای او ذکر نشده است، اما درواقع معنای خاص برای آن لفظ ذکر شده و اخص از عام است.

# مفاهیم و اصطلاح خاص لغت در اصول و فقه

این فرض در غالب مفاهیم علم اصول و علوم دیگر وارد است، اما در فقه متفاوت است، زمانی که گفته می‌شود بیع، مال، عقد، در این موارد اصطلاح خاصی نیست، برای اینکه شارع به زبان عام و تحاور عام سخن می‌گوید.

در بعضی از موارد در فقه حقیقت شرعیه یا متشرعه‌ای وجود ندارد.